



کوشکی از بروجرد جدا از عکس روی جلد، به خاطر بخش جذاب «سایه خیال» بسیار ممنونم؛ پر محتوا، دقیق و جامع بود.

دکتر **محمد حسین جمالی** از تهران: در بخش «حوال برسی» سرآغ محمود عزیزی رفیقید. من در نیت خیرر مجله از این خبرگرایها شک نمیکنم و کاری هم به گلابهای عجیبوغریب آقای عزیزی در مورد همه چیزشان ندارم، اما انتظام از شما گردانندگان مجله است. گرییم آقای عزیزی ناراحت و حرفهای غیرعلمی در خصوص مسائل علمی میزند. آیا نباید تحقیق کنید و بعد انتشار دهید؟ مرغ هورمونی ما را می کشد؟! کدام مرغ هورمونی؟ مشاوره تخصصی: در ایران به دلایل علمی و عدم وجود توجیه اقتصادی در دوره پرورش مرغ گوشتی هیچ گونه هورمونی استفاده نمی شود و مردم می توانند بدون واهمه سالمترین خوراکیها را از مرغ تولید داخل به دست زحمتکش تولیدگران داخلی مصرف کنند. لطفاً از اشاعه شایعات عوامانه بپرهیزیم. **دکتر نازنین، ممنون که این را گفتید و رفغ نگرانی کردید چون موضوع هورمونی بودن مرغ را از خیلیها می شنویم.**

جواد صیفی کار از همدان: امیدوارم درباره سازندگان سینمای وسترن باز هم بنویسید. **مهران واعظی** از اصفهان: نقد آقای ثابتی بر **کش هایم کو؟** و هم چنین «سایه خیال» عالی بود. دوباره هوس کردم همهمیز برهنه را تماشا کنم. و البته نقد آقای طوسی بر **خم رودخانه** هم عالی بود.

حسین عموپبکی از اصفهان: در جواب بخش «حوال برسی»، هنرمندان پاسخهای شفاف و رک، جذاب و خودمانی می دهند. ما هم غصه میخوریم وقتی نگرانی آنها را از اوضاع و احوالشان میخوانیم. بخشهای جدید مجله مثل «پرسزنی»، «حوال برسی» و «چهارراه حوادت» حال و هوایی تازه به مجله داده و تنوع ایجاد کرده است.

محمد زنگنه از تهران: گفتگوی هوشنگ گلמکنانی با کیومرث پوراحمد جدا از یک گفتگو می تواند کلاس درسی باشد و سرشار از نکتههای بکر سینمایی است برای کسانی که می خواهند بیاموزند. پوراحمد با متانت و صبوری خاصی ایرادها را می پذیرد و با نندیهای گهگاه دوستش بهرمنی پاسخ

میگوید، زیرا می داند همه از سر دوست داشتن و دل سوزی است. **نقیسی** از تهران: آقای عشقی در تماشای نقد خود بر **ابد و یک روز** با تئوریهای ادبی و سینمایی خود مشغول بوده سپس چشم باز کرده و نقد خود را نوشته است. بی آن که بتواند فیلم را رها از چارچوبهای قراردادی ذهنش ببیند. به نمایش گذاشتن دردها و خوشیهای یک طبقه اجتماعی که شاید ایشان تصویری از رنجهایشان ندارند؛ جبرگرایی و تقدیرگرایی و چرکنگاری نیست. تلاش مرتضی برای پاک بودن از مواء و راهاندازی یک کسب و کار، تلاش سمیمه برای آینده روشن تر نوید و تن ندادن به ازدواجی اجباری، تلاش محسن برای جلوگیری از فروختن سمیمه، و خواهر بزرگتر برای نجات فرزندش. زندگی گاهی به همین تلخی و همین شیرینی است که در این فیلم: گاهی تلخیای بی ابدیت و شیرینی به یک روز و گاهی برعکس.

هامون مفدائی از ورمان: در مورد نقد بهزاد عشقی بر **ابد و یک روز** به نظرم این تکرارها که ایشان اشاره کردند در دعواها، حقیقت جامعمان را می رساند. هرچند این خانه از پایست و بران است ولی کسی که در باتلاق گیر افتاده، به طور ناخودآگاه دستپا میزند و نمی شود جلوی این موضوع را گرفت. در ضمن این موضوع مخاطب را نمتنها عذاب نمی دهد بلکه دارد واقعیتها را نشان می دهد و این چیزی است که مردم ما باید ببینند، چه خوش شان بیاید چه نه.

حسین حسینی از شیراز: وقت تماشای **ابد و یک روز** از دقیقه دهم دیگر نتوانستم چشم از پرده بردارم. شب در خانه اکراه داشتم پایم را روی تشک نرم دراز کنم. نه فقط به خاطر مچپردی با ساکنان آن خانه به قول بهزاد عشقی بلایزه، بلکه ظاهر او دو ساعت همراهی با ساکنان خانه و زندگی سختشان چیزی را حس کرده بودم که در زندگی بیذغذغه خود احتمالاً جایش خالی است. تا چند روز به آن خانه و آدمهایش فکر کردم و می کنم. بعد مطلب بهزاد عشقی را می خوانم و از آنجا که مجله «فیلم» قابل وثوق است، شک می کنم به برداشتم از فیلم. اما در مقاله بعدی مرور بهزاد عشقی بر کارنامه مهران مدیری را که خواندم از فلسفه پنهان پشت سریال **شبهای برره** و تعمق کارگردان در بیان مشکل های واقعی جامعه در قالب طنز، از این جا به بعد دیگر جلمه کردم. واقعاً چطور می شود فیلم گرای **ابد و یک روز** را دوست نداشت و در عوض **شبهای برره** که مستقیماً شعور بیننده را به تسخیر می گرفت تحسین کرد؟



شهرام منصورزاده از سیمیرم: نقد مثل همیشه عالی و خواندنی جهان بخش نورایی بر **از گوربر خاسته** و آن متحد شایسته و فوق العاده اش از بازی دی کاپریو و توصیف چهارم اش در این فیلم به عنوان نابولی رنج ابدی انسان را چند بار خواندم و یک لحظه فکر کردم چقدر تفاوت هست بین این نظر با نظر منتقدی که خیلی راحت و با گفتن این که «شاید مهم ترین بازیگر این فیلم خرس باشد نه دی کاپریو» خرس قطعاً از دی کاپریو بهتر بازی کرده است! ممنون آقای نورایی عزیز بابت حال خوبی که از خواندن این نقد ایجاد کردید.

روزبه حسینی نژاد از شیراز: کاش درباره پشت صحنه پرترش **شهرزاد** در زمینه بازیگری توضیح بیشتری می دادید. **کمال اسماعیلی** از تهران: چقدر از بازگشت دوباره شهرام جعفری نژاد ناآزین کیفور شدم. باین ترتیب این شماره از دو منظر در یاد می ماند: **شهرزاد** و شهرام! مطلب تحلیلی او بر مجموعه ماندگار **شهرزاد** خواندنی و جذاب بود.

رضا بانوزاده از بروجرد: این شماره در نوع خود کم نظیر و جزو شماره های است که تا آخرین صفحاتش را خواندم، به خصوص پرورنده سریال **شهرزاد** را با گفتگوهای جذاب و خواندنی. مطلب «تک گویی های ماندگار» ما را سوق می دهد به هشت دهه های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۰، و میزگرد همشای صحنه که حضور یکی شان در عرصه بازیگری تداوم بخش هر فیلم یا سریالی می شود. و طراحی جلد با حضور دو بازیگر محبوب. **محمد احمدی** از اصفهان: چقدر خوب است که مجله «فیلم» رسم و مرام و رفاقت را می شناسد. بازگشت شهرام جعفری نژاد به خانواده «فیلم» را تبریک می گویم.

سورن دوستی از تهران: نقد جهان بخش نورایی بر **از گوربر خاسته** واقعاً یک کلاس درس بود. با این که قبلاً فیلم را دیده بودم، بعد از خواندن این نقد، دوباره فیلم را دیدم و لذت مضاعف بردم.

پهرام ساسانی از تهران: با مطالعه نقد جالب و فلسفی آقای جهان بخش نورایی در مورد **از گور بر خاسته** می توان گفت که زور آزمایی انسان با طبیعت که این سبزه گری در تمامی دوران وجود داشته، این سؤال

خودنمایی می کند که آیا انسان برنده این مبارزه خواهد بود؟ با توجه به بازگشت هر چیز به اصل خود و احساساتی مانند خشم، انتقام، حسرت، امید، دشمنی و عشق، فکر می کنم انسان ها همواره در جدال با خوبی و بدی هستند و در نهایت اگر ما به اصل خود بازگردیم، بازنده خواهیم بود، حتی اگر بارها و بارها از گور برخیزیم.

زهرا مالکیان از اهواز: واقعاً ضرورت دارد توهین به محسن چاوشی؟ آقای گلمکنانی ظاهراً شما خسته هستید. کمی از کار فاصله بگیرید و استراحت کنید. اول مهران مدیری دوم محسن چاوشی. از پرورنده **شهرزاد** واقعاً سپاسگزارم، ولی واقعاً خسته است.

* **هوشنگ گلمکنانی: توهین به محسن چاوشی؟** **توهین به مهران مدیری؟** **حتماً درک متفاوتی از مفهوم توهین داریم، اما بابت توصیه تان ممنون.**

رفیع زاده از کرج: در پرورنده **شهرزاد** نوشته های آقای چاوشی برای مصاحبه تشریف نیاورد. اصلاً متعجب نشوید. خواننده ها برای دریافت مجوز کنسرت باید از هفت خان بگذرند. تازه آیا موفق بشوند یا نشوند. ولی وزارت ارشاد آقای احمدی نژاد دو بار به او مجوز هدیه کرد، اما حاضر به اجرا نشد، به همان دلایلی که برای مصاحبه نیامد و هرگز هم در مصاحبه حاضر نخواهد شد. چون این صدا متعلق به خودش نیست. این صدا را با دستگاه ساخته و طبیعتاً در یک اجرا یا مصاحبه تفت از بام می افتد...

عباس فیوضی از مشهد: بهتر بود برای **ابد و یک روز** این زحمت را بکشید، نه برای سریال متوسطی چون **شهرزاد**. البته از حضور دوباره آقای جعفری نژاد خیلی خرسند شدم.

علیرضا جمشیدی از بروجرد: گرچه تعطیلی خودخواسته ماهنامه «وزین صنعت سینما» تلخ و غم انگیز و باعث تأسف است و امیدوارم این درخت افتاده روزی دوباره سر برآورد، اما همکاری دوباره آقای جعفری نژاد با مجله «فیلم» خسته اول انسان را به یک تیک می گیرم و مطمئنم این همکاری به ارتقای کیفی مجله منجر خواهد شد. نقد بسیار دقیق و ظریف ایشان با عنوان «صبح می آید» (و چه اسم با مسامحی!) چیزی فراتر از حس چه بردن نصیب کرد و مشتاق شدم دوباره **شهرزاد** را ببینم اما این بار با نگاهی دیگر. درود بر شما که این نازنین را دوباره با جمع خانواده برگردانید. عمرت دراز باد «فیلم» عزیز با ویزنامه عالی و کمبختصت.

یونس اسفندیاری از مرودشت: اگر در گذشت ایرج کریمی ضایعاتی درنکات بود، بازگشت شهرام جعفری نژاد عزیز با این